

نقد بوم‌گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی

فرهاد بشیریان* اکبر شایان سرشت**

دانشگاه بیرجند

چکیده

شاعران و نویسندگان معاصر هر یک از زاویه‌ای خاص و با دغدغه‌های بعضاً متفاوت به طبیعت و حیات وحش نگریسته و در باب آن سخن رانده‌اند. تصویر طبیعت بکر و دست‌نخورده، دغدغه‌ی محیط زیست، انسان، حیوانات و گیاهان از جمله مباحثی هستند که شاعران لابه‌لای اشعار خود بدان پرداخته‌اند. از میان شاعران معاصر که به طبیعت نگاهی ویژه و البته، دلسوزانه دارند، محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر معاصر و چهره‌ای شاخص و سرشناس در حوزه‌ی ادبیات و نقد ادبی است. نقد بوم‌گرا یا «اکوکریتیسیم» نظریه‌ای نوپا در مباحث نقد و نظریه‌ی ادبی است. در این نقد، رابطه‌ی دوسویه میان گوینده یا شخصیت داستانی با طبیعت و میزان تأثیر و تأثر طبیعت و حیات وحش یا مصنوع بر روح و روان شاعر بررسی می‌شود. در این مقاله، اشعار شفیعی کدکنی با موضوعات طبیعت و محیط و بوم‌زیست، از منظر نقد بوم‌گرا، بررسی شده‌اند. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که از یک‌سو، بی‌توجهی انسان‌ها به طبیعت و حیات وحش، ذهن، روح و روان شاعر را آزرده و او را گلایه‌مند کرده و از دیگر سو، شاعر در این اشعار چنان محو طبیعت شده که وجود ذاتی خود را با طبیعت یکسان انگاشته و از زبان طبیعت به توصیف خویشتن پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: بوم‌نقد، شعر معاصر، شفیعی کدکنی، طبیعت، محیط زیست.

* دانشجوی کارشناسی ارشد زبان و ادبیات فارسی (مربی آموزش و پرورش) birjand1353@yahoo.com
(نویسنده‌ی مسئول)

** دانشیار زبان و ادبیات فارسی ashamiyan@birjand.ac.ir

۱. مقدمه

بررسی آثار شاعران و نویسندگان از منظر نقد و نظریه‌ی ادبی، نه تنها باعث فهم عمیق‌تر و گسترده‌تر آثار آنان می‌شود، بلکه می‌تواند زمینه‌ی تولید و پیدایی آثار ادبی جدید را نیز فراهم سازد. بازتاب طبیعت در آثار شاعران و نویسندگان که غالباً از ناخودآگاه ذهن آنان برخاسته و بر زبان و قلمشان جاری شده، از وجوه مشترک آثار ادبی است که خود بر پیوند بینامتنی ادبیات و محیط زیست دلالت دارد.

از جمله مسائلی که در ادبیات و آثار ادبی در خور تأمل است، نگرش و تصویرسازی‌های گوناگون ادبا از طبیعت و زیست‌بوم و نیز روابط دوسویه‌ی آنان با محیط زندگی است. نگاه بوم‌گرایانه به ادبیات، نتیجه‌ی تلاش ادبا و محققان برای هماهنگ ساختن مطالعات ادبی با علوم دیگری مانند مطالعات زیستی است؛ مطالعاتی که اغلب در چارچوب روش‌های تجربی و آزمایشگاهی گرفتار بوده‌اند؛ همچنین، این نگاه، حاصل پررنگ کردن نقش ادبیات در به‌چالش کشیدن فراروایت‌ها، زبان، منطق و عینیت علوم است که خود، بازگشتی دوباره به درک رابطه‌ی خواننده، متن و جهان واقع است. در آغاز، بوم‌نقد بر پایه‌ی شرح مسائل زیست‌محیطی با استفاده از عینیت علوم، واقعیت‌های جهان خارج، محاکات و واقع‌گرایی بنیان‌گذاری شده بود؛ اما پس از چندی، پرسشی اساسی مطرح شد: انسان چگونه می‌تواند از منظر طبیعت، محیط زیست، گیاهان یا جانوران سخن بگوید؟ با توجه به اینکه هر ناظری از منظری خاص به جهان می‌نگرد، نه تنها نگاه دو ناظر مختلف به یکدیگر شبیه نیست، بلکه حتی نمی‌توان با قطعیت و به‌طور کامل، نگاه دیگری را درک کرد؛ زیرا منظری که او از آن به پدیده‌ای مشخص می‌نگرد، با منظری که دیگران از آن به همان پدیده می‌نگرند، به ناچار، یکسان نیست.

در آثار و اشعار محمدرضا شفیعی کدکنی، شاعر و منتقد معاصر، نیز طبیعت و محیط زیست نمود و حضوری پررنگ دارد که این نوشته‌ها را از دیدگاه نقد بوم‌گرا درخور تحلیل می‌سازد. در آثار برخی از شاعران دوره‌ی مدرن، قهرمان داستان برای جدال با طبیعت و غلبه بر آن، به آغوش طبیعت می‌رود و سودای برتری انسان بر طبیعت را در سر می‌پروراند؛ اما نگاه شفیعی کدکنی به مسائل زیست‌محیطی، طبیعت، حیات وحش، فضا، مکان، روستا، شهر و نظایر آن، نگاهی لطیف، دلسوزانه و درعین حال، هشداردهنده است. شفیعی کدکنی تندی و ناملايمات و قهر طبیعت و نیز لطافت

نقد بوم گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۳

و طراوت آن را با گوشت و پوست خود لمس کرده است؛ لذا قلمش در توصیف تلخی‌ها و شیرینی‌های طبیعت از عمق وجود او و از سر ارادتش به طبیعت جوهرافشانی می‌کند. حضور پررنگ طبیعت در آثار شفیعی کدکنی، خصوصاً در دفتر سوم شعر او به نام «از زبان برگ»، به وضوح دیده می‌شود. شاعر از زبان طبیعت سخن می‌گوید: از زبان باد، گل، گیاه، باران، برگ و... او با طبیعت همراز و مانوس است، آن را خوب می‌شناسد و روح لطیفش با عشق به کائنات، طبیعت و همه‌ی مظاهر زیست‌محیطی جلوه‌ای خاص می‌یابد. او از نامهربانی و برخورد خشن با طبیعت انتقاد می‌کند. در نقد بوم‌گرا، تحلیل همیشه طرح داستان و شکل ظاهری و معنای اولیه اثر ادبی در تحلیل آن مدنظر نیست؛ بلکه در بسیاری از موارد، طبیعت در پس‌زمینه‌ی داستان قرار می‌گیرد و در پیشبرد شعر و داستان، مستقیم، دخالت ندارد. باین‌حال، تأثیر رابطی انسان و طبیعت درخور ملاحظه و پررنگ است.

به دلیل نبودن نظریه و نقد بوم‌گرا و نیز تعاریف متعدد و گاه سلیقه‌ای از این گونه‌ی نقد، آثار ادبی از این منظر چندان مورد واکاوی قرار نگرفته‌اند. با بررسی آثار مکتوب و درگاه‌های الکترونیکی معتبر، مقالاتی اندک در خصوص تشریح و تبیین نظریه‌ی بوم‌نقد در مجلات علمی به چاپ رسیده است که از آن جمله می‌توان به پژوهش‌های داوود عمارتی‌مقدم (۱۳۸۷)، زهرا پارساپور (۱۳۹۱) و مسیح ذکاوت (۱۳۹۲) اشاره کرد. از معدود مقالاتی که سروده‌های شاعر را به‌صورت عملی و از منظر مسائل زیست‌محیطی مورد واکاوی قرار داده، مقاله‌ای به قلم اکبر شایان‌سرشت (۱۳۹۵) است. در این مقاله به ژرف‌ساخت زبانی نام اشعار توجه شده و نقش طبیعت در نام‌سروده‌های شاعر نشان داده شده است؛ اما تاکنون، درباره‌ی بررسی طبیعت و توجه به مسائل زیست‌محیطی در اشعار شفیعی کدکنی از دیدگاه نقد بوم‌گرا پژوهش مستقلی صورت نگرفته است. در مقاله‌ی حاضر، پس از ارائه‌ی تعریفی از بوم‌نقد، به عنوان دیدگاهی میان‌رشته‌ای و بیان اجمالی نظریه‌ها و تعاریف مرتبط با آن، با استفاده از شیوه‌ی تحلیل محتوا، اشعار شفیعی کدکنی، به‌ویژه دفتر «از زبان برگ» با این روش واکاوی می‌شوند.

۲. مبانی نظری

دهه‌ی ۱۹۶۰، آغاز انقلاب در نظریه و نقد ادبی بود؛ به گونه‌ای که متخصصان، از این دوره به رنسانس یا نوزایش نظریه و نقد یاد می‌کنند. «نظریاتی همچون: ساختارگرایی، پساساختارگرایی و ساخت‌گشایی که تا دهه‌ی ۱۹۹۰ میلادی، یعنی سه دهه، در حیطه‌های گوناگون و در آثار متفکران مختلف رشد کرد، باعث تولید جریانی فکری گردید که چند ویژگی اصلی داشت: نسبت‌گرایی فرهنگی، متنیت، عدم قطعیت، مباحث و استدلال‌های پیچیده، انتزاعی و متن‌محور و شکاکیت نسبت به آنچه در گذشته متقن پنداشته می‌شد.» (ذکاوت، ۱۳۹۲: ۶۷۶). یکی از همین جریان‌ها ظهور و رشد مطالعات بوم‌نقد است.

بوم‌نقد دیدگاهی میان‌رشته‌ای و برگرفته از تعامل محیط زیست با ادبیات است که عمدتاً «به بررسی رابطه‌ی ادبیات و محیط فیزیکی می‌پردازد» (پارساپور، ۱۳۹۱الف: ۷). این رویکرد که در اواخر نیمه‌ی دوم قرن بیستم شکل گرفته، امروزه توجه بسیاری از محققان را در سراسر جهان به خود جلب کرده است. «ریشه‌های ظهور مطالعات چندجانبه درباره‌ی طبیعت و مسائل زیست‌محیطی در دهه‌های اخیر معلول تحولات فلسفی، سیاسی‌اجتماعی و طرح اندیشه‌های نو در مباحث انسان‌شناسی و زیبایی‌شناسی در اروپاست» (شایان‌سرشت، ۱۳۹۵: ۹۸۰).

در اواخر قرن بیستم، صاحب‌نظران و تحلیل‌گران محیط زیست به این نتیجه رسیدند که «زمین دچار بحرانی زیست‌محیطی شده که حاصل آلودگی صنعتی و شیمیایی بیوسفر است. بحران زیست‌محیطی همچنین حاصل عریان‌کردگی جنگل‌ها و منابع طبیعی، انقراض بی‌رحمانه‌ی گونه‌های گیاهی و جانوری و انفجار جمعیت انسانی است که فراتر از قابلیت زمین برای حفظ و تأمین آن‌هاست» (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۲). واژه‌ی اکوکرییتیسیم (Ecocriticism)، نخستین بار در سال ۱۹۷۸ در مقاله‌ی ویلیام روکرت (William) Rueckert، تحت عنوان «ادبیات و بوم‌شناسی؛ یک تجربه در بوم‌نقد» مطرح شد. «منظور روکرت از نقد بوم‌گرا، کاربرد بوم‌شناسی و مفاهیم بوم‌نقد در مطالعات ادبیات بود» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۸۸). اگرچه این اصطلاح، واکنش دیرنگامی بود که مطالعات ادبی در مقابل بحران محیط زیست نشان داده، با استقبال خوبی از سوی جامعه‌ی جهانی و خصوصاً جهان ادبیات روبه‌رو شد. نقد بوم‌گرا هم به چگونگی انعکاس رابطه‌ی انسان و محیط فیزیکی در آثار ادبی می‌پردازد و هم رابطه‌ی

نقد بوم‌گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۵

دین، اخلاق، زبان و جنسیت با محیط زیست را بررسی می‌کند. یکی از اهداف این نقد، پررنگ‌ساختن دغدغه‌ی حفظ محیط زیست و اصلاح رابطه‌ی انسان با طبیعت از طریق ادبیات، فرهنگ و زبان است. «هدف دیگر نقد بوم‌گرا، وادارکردن انسان به اندیشیدن درباره‌ی موضوعی است که باید درباره‌ی آن اندیشیده شود» (همان: ۱۰۰). منتقدان بوم‌گرا دیگران را تشویق می‌کنند که به‌طور جدی، درباره‌ی ارتباط میان طبیعت و انسان بیندیشند؛ درباره‌ی پیچیدگی‌های زیباشناختی و اخلاقی که بحران محیط زیست به وجود آورده است؛ درباره‌ی این موضوع که زبان و ادبیات، چگونه ارزش‌ها را با مفاهیم بومی ژرف منتقل می‌کند.

در دهه‌ی ۱۹۹۰، با پیدایش انجمن مطالعات ادبیات و محیط زیست، جهت‌گیری‌های جدید و تغییری اساسی در روند مطالعات ادبی به وجود آمد (نک: حبیبی نسامی، ۱۳۹۳: ۹۸). در این دهه، تعداد آثاری که درباره‌ی طبیعت و زیست‌بوم سروده و نوشته شدند، رو به فزونی گذاشت و ژانر طبیعت‌نگاری که به آن بی‌توجهی شده بود، مورد استقبال قرار گرفت. تلاش دیگر بوم‌شناسان معطوف بود به «انتشار آثار برجسته‌ی مرتبط با محیط زیست، بررسی ژانرهای اصلی و برجسته‌کردن شاعران و نویسندگان آثار تخیلی که کارهایشان بیانگر آگاهی از بوم‌شناسی است» (پارساپور، ۱۳۹۲: ۹۹). متخصصان و صاحب‌نظران، تعاریف گوناگونی از رویکرد بوم‌نقد ارائه داده‌اند: به عقیده‌ی چریل گلاتفلتی (Cheryll Glotfelty) بوم‌نقد، یعنی مطالعه‌ی رابطه‌ی ادبیات و محیط طبیعی که رویکردی زمین‌محور به مطالعات ادبی دارد (نک: همان: ۸۸). در تعریف دیگری که توسط لاورنس بوول (Lawrence Buell) در مقاله‌ی «آینده‌ی نقد محیط زیستی» ارائه شده است، بوم‌نقد بررسی ادبیات و نقد عملی از دیدگاه محیط زیست معرفی شده است (نک: مودودی، ۱۳۹۰: ۱۵). بوم‌نقد در گسترده‌ترین معنای آن به بررسی رابطه‌ی میان ادبیات و محیط زیست، یا به بیان دیگر، بررسی رابطه‌ی میان امر انسانی و غیرانسانی می‌پردازد (نک: گرارد، ۲۰۰۴: ۵). بنا به تعریفی دیگر، نقد بوم‌گرا به ارتباط میان ادبیات و محیط زیست یا چگونگی انعکاس ارتباط انسان با محیط فیزیکی در ادبیات می‌پردازد (نک: پارساپور، ۱۳۹۱: ج ۱۲). کاماری شیکا (KumariShikha) در مقاله‌ی «بوم‌نقد و ادبیات داستانی هند» می‌نویسد: «طبیعت و ادبیات همواره رابطه‌ی نزدیک و مشترک در آثار شاعران و نویسندگان در تمام فرهنگ‌های جهان دارند. منتقد ادبی تلاش می‌کند تا چگونگی این رابطه‌ی مشترک

را کشف کند و تأثیر طبیعت بر ادبیات و تأثیر ادبیات بر طبیعت را نشان دهد» (شیکا، ۲۰۰۱: ۲).

نکته‌ای دیگر که درباره‌ی نقد بوم‌گرا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که هدف بسیاری از شیوه‌های نقد و روش‌هایی مانند نقد فمینیستی، بالابردن سطح آگاهی خوانندگان و حتی تحریک آن‌ها به فعالیت‌های سیاسی و اجتماعی است؛ در واقع، آن‌ها در عرصه‌ی نقد برای رسیدن به عدالت سیاسی و اجتماعی تلاش می‌کنند؛ در حالی که، تعدادی از منتقدان بوم‌گرا بر این باورند که آنچه در این اقدام مهم مدنظر دارند، رفاه و زندگی بهتر نیست؛ بلکه در نهایت بقای بشر است (نک: أبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۲). ویژگی برجسته‌ی نقد بوم‌گرا تحلیل متفاوت دیدگاه‌ها نسبت به محیط است که می‌توان آن‌ها را به نژاد، قومیت، طبقه‌ی اجتماعی و جنسیت نسبت داد (نک: همان: ۱۱۴). این دیدگاه‌ها و گرایش‌های فکری سبب شده تا این نقد، در برابر روش‌های نقد و مطالعات ادبی و علمی جایگاه ارزشمندی بیابد؛ زیرا بوم‌شناسی به ما می‌آموزد که تمام موجودات زنده و محیط زمینی‌شان به اندازه‌ی انسان‌ها اهمیت، ارزش و حتی حقوق اخلاقی و سیاسی دارند.

۳. روش‌شناسی تحقیق: رویکردهای نقد بوم‌گرا

منتقدان بوم‌گرا دیدگاه و رویه‌ی واحد و مشترکی ندارند و روی آوردن چندسویه‌ی آنان به ادبیات و مطالعات زیست‌محیطی، حاکی از آبشخورها و روش‌های تحلیلی متنوع و وسیعی اعم از ساخت‌گرایی، پساساختارگرایی، مطالعات پسااستعماری و نظایر آن است. با وجود این تکثر فکری، برخی مقولات مرتبط با زیست‌بوم در نظریات اکثر منتقدان بوم‌گرا به چشم می‌خورد.

۳.۱. انسان‌محوری

در این دیدگاه، محوریت با منافع انسان‌هاست و انسان در تقابل یا فراتر از طبیعت دیده می‌شود. پژوهشگران و نویسندگان در این رویکرد بر این باورند که انسان‌ها آزادند تا منابع طبیعی و گونه‌های جانوری را برای مقاصد خود بهره‌برداری کنند.

۲.۳. بوم‌محوری

این دیدگاه معتقد است تمام موجودات بسان انسان‌ها اهمیت و ارزش دارند و بخشی از شبکه یا جامعه‌ی زیستی بزرگ‌تری هستند و حفظ منافع این جامعه‌ی بزرگ زیستی است که باید به فعالیت‌های بشر جهت دهد و منافع او را مشخص کند.

۳.۳. رویکرد تعاملی

شیوه‌ای است که عموماً به ارتباط متقابل و لذت‌بخش انسان با طبیعت می‌اندیشد و به وحدت انسان و طبیعت توجه دارد. طرفداران این دیدگاه معتقدند که در جهان هستی نه انسان بر طبیعت گیاهی و جانوری سلطه دارد و نه طبیعت، انسان را مقهور خویش کرده است؛ بلکه وحدت انسان و طبیعت، آرامش و سلامت را به دنیای طبیعی بازمی‌گرداند که می‌توان در آن هم احساس آرامش کرد و هم از مظاهر طبیعی لذت برد.

۴.۳. بوم‌فمینیسم

بحث پیرامون رابطه‌ی بین بوم‌شناسی و فمینیسم که رویکردی جامعه‌شناختی است، در چارچوب اکوفمینیسم مطرح می‌شود. «استدلال اکوفمینیست‌ها این است که سرکوب مردسالارانه، تحت عناوین سود و پیشرفت، طبیعت را از بین می‌برد» (عنایت و فتح‌زاده، ۱۳۸۸: ۴۷). در این راستا، اکثر نظریه‌پردازان اکوفمینیستی بر سه مسأله‌ی محوری زیر تأکید دارند: ۱. روابط زنان با طبیعت؛ ۲. ارتباط بین سلطه بر زن و طبیعت؛ ۳. نقش زنان در حل مشکلات اکولوژیکی. گستردگی دامنه‌ی مفهومی فمینیسم و اکولوژی و تلفیق آن‌ها در قالب اکوفمینیسم، باعث شده است که مفهوم مذکور بار معنایی وسیعی پیدا کند و به همین دلیل، طیف متعددی از دیدگاه‌ها در قالب نظریه‌ی اکوفمینیستی طرح و مورد بررسی قرار گیرد. رویکردهای متعدد فمینیستی و تفکرات زن‌محور با جنبش‌های اجتماعی در زمینه‌ی حفاظت از محیط زیست به هم پیوند می‌خورند؛ در نتیجه، اکوفمینیسم ماهیتی عام‌تر به نظریه‌ی فمینیسم بخشیده و جنبش زنان برای از بین بردن تبعیض مردسالارانه را از محتوای جنسی صرف خارج نموده و به سایر حوزه‌ها، به‌ویژه، اکولوژی و محیط زیست بسط داده و به‌نوعی، تمامی بشریت را تحت یک رویکرد واحد گرد آورده است. کلودنی، منتقد آمریکایی، در کتاب بانوی زمین بر

این باور است که در «ادبیات مردنوشته، جنسیت غالب زمین را مؤنث معرفی کرده‌اند و برای آرامش، بهبود و صفای دل به طبیعت [در حکم مادر، همسر، زن] پناه می‌برند» (آبرامز، ۱۳۸۷: ۱۱۴). به نظر می‌رسد مطالعات و تحقیقات درباره‌ی آثار ادبی تولیدشده به قلم مردان یا زنان از سویی و توجه به تصویر طبیعت مصنوع و خانگی یا طبیعت بکر و وحشی از دیگرسو، رویکردی است که ارزشمندی این روش نقد را در پژوهش‌های نوین ادبی می‌تواند نشان دهد.

۳.۵. نظریه‌ی گایا

دیدگاه فکری گایا (gaia) در دو دهه‌ی گذشته، زمینه‌ی ایجاد مباحث جدید، به‌ویژه، در ماهیت و فلسفه‌ی علوم محیطی، زمینه‌های مدل‌سازی و مطالعات پیشرفته در اقلیم‌شناسی را فراهم کرده است. «نظریه‌ی گایا موجب پیدایش گروه‌هایی از هواداران محیط زیست، به‌ویژه، اکوفیمینیسیم‌ها را که اعتقاد دارند بشر هرگز نباید نظم طبیعی زمین را دستکاری کرده و یا جزئی از آن را تغییر دهد، شده است» (قویدل، ۱۳۸۶: ۵۹). بر اساس دیدگاه گایا، کل موجود چیزی بیش از اجزای آن است و نمی‌توان صرفاً با نظر به تک‌تک اجزا درباره‌ی کل و مجموع نیز آگاهی پیدا کرد؛ بلکه برای شناخت کل، باید رهیافتی کل‌گرایانه در پیش گرفت. این رهیافت که با رهیافت‌های فردگرایانه یا انسان‌گرایانه تفاوت دارد، برای سایر اجزای موجود در طبیعت نیز حرمت و منزلت قائل می‌شود. نظریه‌ی گایا بر این نکته تأکید دارد که تعامل ساختارهای زنده، تنها در چارچوب محیط‌های مادی صورت نمی‌گیرد، بلکه در این میان، عوامل غیرمادی نیز نقش بازی می‌کنند. دو نکته‌ی مهم که در این نظریه بر آن تأکید بسیار می‌شود، یکی عبارت است از اینکه تداوم ثبات و بقای زیست‌بوم‌های موجود در کره‌ی زمین در گرو موجودیت حد و مرزهای معین است و دوم آنکه، موجودات زنده‌ای که با محیط زیست خود به‌خوبی تعامل می‌کنند و در نوعی همزیستی مسالمت‌آمیز و سازنده با آن‌ها به سر می‌برند، بهره‌ی زیادی عاید نسل‌های بعدی خود می‌سازند و فرزندان خویش را از شانس بقای بالاتری بهره‌مند می‌کنند. گایا که از نام الهه‌ی یونانی «مادر زمین» گرفته شده است، درحقیقت، به اندازه‌ی تاریخ بشریت قدمت دارد. بر اساس این نظریه، هرآینه زمین و همه‌ی موجودات زنده‌اش را می‌توان به ابرموجود زنده‌ای تشبیه کرد که اجزای آن به یکدیگر وابسته‌اند، بین آن‌ها رابطه برقرار است و قابلیت خودتنظیم دارد.

نقد بوم‌گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۹

مادر زمین اهمیت ویژه‌ای برای بوم‌شناسانی دارد که می‌کوشند تا رابطه‌ی میان افراد بشر و دنیای طبیعی را تبیین کنند.

جمیز لاولاک (James Lovelock) در کتاب *گایا*، نگاهی نو به زندگی بر روی کره زمین، این فکر را مطرح کرد که سیاره‌ی زمین زنده است و نام *گایا* را بر آن نهاد. *گایا* موجودی زنده است که برای حفظ هستی خویش تلاش می‌کند. از نظر لاولاک زمین مانند بدن انسان عمل می‌کند و به واسطه‌ی هموستازی (ثبات شرایط داخلی بدن در برابر شرایط متغیر محیط زیست) حیات خود را حفظ می‌کند. به اعتقاد لاولاک، «زمین فرارگانیسمی زنده است که با وجود تمامی تغییراتی که انسان در آن به وجود آورده، توانسته ثبات و هماهنگی خود را حفظ کند» (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۸). او معتقد است هر چیزی بر روی زمین بخشی از یک سیستم درهم‌تنیده، رو به تکامل و خودکنترلی است.

گایا از دیدگاه عرفان کهن به این معنی است که زمین فقط یک کره‌ی بی‌جان نیست؛ بلکه موجودی زنده و آگاه است و تمام آنچه روی زمین وجود دارد، بخشی از *گایا* است. تمام اجزای *گایا* اگرچه به ظاهر جدا هستند، همگی *گایا* را شکل می‌دهند و در احساسات، دانش و آگاهی شریک‌اند. *گایا* یک روح است در کالدهای مجزا و شاید حتی بتوان گفت یک کالبد؛ چراکه با متلاشی‌شدن یک جسم، آن جسم دوباره به زمین برگشته و در جزئی دیگر از *گایا* وجود خواهد داشت. برخی محققان عقیده دارند «چهارچوب اندیشه‌ی *گایا* از کتب قدیمی ایران باستان و تفکر «آهیمسه» گرفته شده است. این واژه به معنی آسیب‌نرساندن است که بر جاودانگی روح و تناسخ تأکید دارد و همه‌ی جانداران را دارای روح با گوهر مشابه می‌داند. اندیشه‌ی *گایا* این پیام استوار را انتقال می‌دهد که افراد بشر باید به تندرستی سیاره‌ی زمین احترام بگذارند و برای حفظ زیبایی و منابع آن بکوشند» (قویدل، ۱۳۸۶: ۶۲). این نوع نگرش به انسان و طبیعت را به‌خوبی می‌توان در اشعار شفیعی کدکنی ملاحظه کرد.

۳.۶. رویکرد پاستورال

ادبیات شبانی یا پاستورال (Pastoral) در سنت فرهنگی و ادبی مغرب‌زمین معرف سبکی هنری است که مضمون اصلی آن ستایش از آرامش و صفای زندگی ساده‌ی روستایی در دل طبیعت است؛ برای مثال، واژه‌هایی چون تکنوپاستورال مبین تصور یا

برداشتی مثبت از تکنیک و تکنولوژی و استفاده از تکنولوژی در ایجاد فضایی دلپذیر و مصفاست. مقصود از پاستورال، شعری است که زندگی ساده‌ی مردمان غیرشهری و شبانان را به تصویر می‌کشد و با تصویرهای خیال‌انگیز شبانان همراه است؛ البته برخی، شعر شبانی را شعر روستایی، چوپانی و دشتی خوانده‌اند و بر این باورند که شعر روستایی نوعی از شعر غنایی و تغزلی است که درباره‌ی زندگی روستایی و عواطف و احساسات و دلبستگی‌های آنان سروده می‌شود. «تئوکریتوس (Theocritus)، نخستین شاعر شبانی‌سرا، سنت‌های شعر شبانی را، مانند مضامین، صحنه‌ها و شخصیت‌های اشعار شبانی، متداول ساخت. در سده‌های میانه و عصر رنسانس، شعرهای شبانی زیادی پدید آمد که برجسته‌ترین آن‌ها سال‌نمای چوپان (۱۵۷۹م) سروده‌ی ادموند اسپنسر انگلیسی است» (عمارتی‌مقدم، ۱۳۸۷: ۲۰۲). در سروده‌های شفיעی کدکنی نیز این گونه‌ی ادبی، رواج و جریان دارد؛ آنجاکه در شعر «تنهایی ارغوان» می‌گوید: «در خلوت بامدادی باران/ بیداری روشن خروس صبح/ خواب خوش‌قریه را سلامی داد/ در جنگل بی‌کرانه، مرغی خواند/ با نغمه‌ی خرد/ روشنی/ پرشور/ تنهایی ارغوان چه شیرین است/ بر یال گریوه‌های دشت دور» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۹۲).

بنابر آنچه در این مجال گفته شد، پیداست که وجوه مطالعات بوم‌شناسی متعدد و متکثر است و به همین رویکردهای گفته‌شده نیز محدود نیست؛ اما، نگارنده می‌کوشد با استفاده از اهمّ رویکردهای مذکور، به نقد و بررسی طبیعت‌نگاری شاعر معاصر، محمدرضا شفיעی کدکنی، در آینه‌ی اشعارش پردازد و تحلیلی مختصر از شاعرانگی زیست‌محیطی (ecopoetics) وی در دفتر شعر «از زبان برگ» که به نظر نگارنده بهترین مجموعه‌ی شعر او به لحاظ طبیعت‌محوری است، ارائه کند.

۴. شاعرانگی زیست‌محیطی

نگاه شاعران به محیط زیست و توصیف طبیعت، به‌نوعی، نشان‌دهنده‌ی نگرش و جهان‌بینی آنان نسبت به مقوله‌ی زیست‌بوم است. با تحلیل سروده‌های شاعران و بررسی چگونگی توصیف آنان از مظاهر طبیعت می‌توان نگاه آنان به طبیعت و طرز برخوردشان با محیط زیست را بازشناسی کرد. توصیفات که از طبیعت و محیط زیست در شعر شفיעی کدکنی بازتاب یافته، بسیار متنوع و متفاوت است. شفיעی در مجموعه‌ی شعر «از زبان برگ» که شامل ۳۲ قطعه شعر است، از زبان طبیعت سخن

نقد بوم‌گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۱۱

می‌گوید. او با طبیعت همراز و مانوس است و آن را خوب می‌شناسد. در این مجموعه، تصویر لحظاتی را می‌توان مشاهده کرد که شاعر از زادگاه خویش به تهران سفر می‌کند و از دریچه‌ی قطار، به کوه‌ها و دشت‌ها سلام عاشقانه می‌دهد و ناگهان احساس می‌کند که همه‌ی مظاهر طبیعت در صلح و دوستی با یکدیگرند. شب با زلال آب رازونیا از عاشقانه دارد و باران برای او تمثیلِ روشنائی و پاکی است. شفیعی فریفته‌ی طبیعت است و در این دفتر، طبیعت بزرگ‌ترین مایه‌ی الهام اوست.

۴.۱. واقع‌گرایی و عینیت‌پردازی طبیعت

در توصیف واقع‌گرایانه، «طبیعت یا پدیده‌های طبیعی آن‌گونه که هستند بدون دخالت نویسنده و به دور از احساسات توصیفگر، وصف یا در حقیقت، تصویر می‌شود» (پارساپور، ۱۳۹۱: ۱۷). هرچند دخالت زاویه‌ی دید، احساس و ذوق شاعر در انتخاب زمان و مکان توصیف پدیده هیچ‌گاه و در هیچ نوع نوشته یا اثر هنری، به صفر نمی‌رسد، در توصیف واقع‌گرایانه به حداقل ممکن می‌رسد. این توصیف بیشتر از تجربه‌ی مستقیم شاعر نشأت می‌گیرد و به‌ندرت، با تخیل او گره خورده است. از این روی، صورخیال در آن چشمگیر نیست. این توصیف که معمولاً، از سطح پدیده‌های طبیعی سخن می‌گوید و به درون آن‌ها راه ندارد، در جهان شعر کمتر مشاهده می‌شود؛ گاه تنها پاره‌ای از شعر را به خود اختصاص می‌دهد و شاعر بعد از آن، به ذهنیات خود برمی‌گردد. در رمان‌ها و داستان‌های رئال، این توصیف بسی بیشتر از شعر است. شفیعی کدکنی در قطعه‌ای به نام «خشک‌سال» به توصیف عینی و واقع‌گرایانه‌ی طبیعت پرداخته: «نمای دهکده آینه‌ی تهیدستی است / درخت خشک کجی همچو دست مفلوجی / شده ست بیهده از آستین جو بیرون / نه خرمنی و نه گاوآهنی نه مزرعه‌ای / نه آشیانه‌ی مرغی نه گله‌ای به چرا...» (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۶: ۱۳۲). وی در شعر «برگ از زبان باد» این گونه توصیف را به‌وضوح نشان می‌دهد: «این چرخ چاه کهنه‌ی کاریز / با ریسمان پرگره‌ی خویش / این یادگارهای صد قهر و آشتی / یادآور شفاعت دستان روستایی / این خشک‌دشت را سیراب می‌کند... / آن سو درخت تشنه لبی / برگ‌هاش را / از تشنگی فشرده به هم کرده گوش‌ها / تا بشنود ترانه‌ی جویی که خشک شد... / خیل هزارگان ملخ‌ها / این مرکبان تندرو قحط و خشک‌سال / از دور و دور دست فراخنای دشت را محدود می‌کنند...» (همان: ۱۸۹-۱۹۰). در این قطعه، به‌صورتی واقعی و

ملموس و عینی، صحنه‌هایی از زندگی روستا و فراز و نشیب‌های زندگی روستایی به تصویر کشیده شده است و شاعر با ایماژپردازی، خشکسالی و قحطی موجود را به خواننده نشان می‌دهد. شعر «تنهایی ارغوان» (نک: همان: ۱۹۲) نیز تصاویر زیبا و عینی از طبیعت روستا و صدای پرنده و یکتایی گل ارغوان را نشان می‌دهد.

۲.۴. طبیعت و تخیلات شاعرانه

شاعر از طریق تشبیهات و استعاراتی که با قوه‌ی تخیل و هنر تداعی در ذهن می‌سازد، محیط فیزیکی و مظاهر طبیعی را با شور و احساس عمیقی توصیف می‌کند. در این توصیف‌ها، ممکن است رنگ‌ها و اشکال و عناصر زیست‌بوم، ذهن او را به پدیده‌های مختلف مربوط سازد تا دنیای درون شاعر بر سطح طبیعت حرکت کند و با تخیل شاعرانه، عناصر عین و ذهن را به هم پیوند دهد.

شفیعی در شعر «تصویر» (نک: همان: ۱۸۸)، زلال روشن چشمان محبوب را به آبشار کبود و نیز نگاه گوزنی، مانند می‌کند که از بلندای کوه، عبور سایه‌ی صیاد (عاشق) را از درون آب می‌نگرد. شاعر اما در قطعه‌ی «کوچ بنفشه‌ها»، بیش از آنکه خویشتن خویش را بسراید، مداح یا توصیفگر غیرخود است. او در زمان، مکان و فضای بیرونی سیر می‌کند، جلوه‌های شورانگیز طبیعت را تصویر می‌کند و آن را با جهان درون و ذهن خویش همانند می‌سازد: «در روزهای آخر اسفند/ کوچ بنفشه‌های مهاجر/ زیباست/ در نیم‌روز روشن اسفند/ وقتی بنفشه‌ها را از سایه‌های سرد/ در اطلس شمیم بهاران/ با خاک و ریشه/ میهن سیارشان/ در جعبه‌های کوچک چوبی/ در گوشه‌ی خیابان می‌آورند/ جوی هزار زمزمه در من/ می‌جوشد/ ای کاش/ ای کاش، آدمی وطنش را/ مثل بنفشه‌ها/ در جعبه‌های خاک/ یک روز می‌توانست/ همراه خویشتن ببرد هر کجا که خواست/ در روشنای باران/ در آفتاب پاک» (همان: ۱۶۸). دیدار گل‌های بازاری عرضه‌شده در گلدان، به هنگام نزدیک شدن به ایام عید نوروز، شاعر را به یاد خاک وطن و آرزوی حفظ و حمایت دائمی آن انداخته است. او زمزمه‌ی شاعرانه‌ی خود را به جوی آب روانی مانند می‌کند که ریشه‌ی در خاک‌مانده‌ی گل‌ها را طراوت می‌بخشد. در قطعه‌ی «قصه رحیل»، خیال شاعرانه دست یاری به سوی طبیعت می‌گشاید: «دیری ست/ مثل ستاره‌ها چمدانم را/ از شوق ماهیان و تنهایی خودم/ پر کرده‌ام، ولی/ مهلت نمی‌دهند که مثل کبوتری/ در شرم صبح پر بگشایم/ با یک ترانه و لبخند/ خود

نقد بوم گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۱۳

را به کاروان برسانم...» (همان: ۱۹۶). شاعر در این ابیات، طبیعت زمینی و جهان آسمانی را به کمک تخیلات خویش به گونه‌ای وصف می‌کند که خواننده را ترغیب می‌نماید تا به بوم‌زیست، نگاهی اخلاقی و احساسی داشته باشد. عشق و علاقه‌ی خاص شفیعی به کبوتر، مانند دیگر شاعران معاصر اهل خراسان چون ملک الشعرای بهار و اخوان ثالث، سبب شده است که خود را با این پرنده همانندسازی کند و در آسمان صبح به پرواز درآورد.

۳.۴. ایدئولوژی و دغدغه‌های زیست‌محیطی

توصیف طبیعت تنها بهانه‌ای است که شاعر آنچه را در ذهن دارد در آینه‌ی طبیعت بازگو کند. جامعه، وطن، دین و اعتقادات شاعر، در مشاهدات او از طبیعت متجلی می‌شود و شاعر بی‌آنکه زمام تخیلش را به دست تشبیهات پراکنده بسپارد، با رشته‌ی محکم ذهنیات خود، همه‌ی تصاویر را به هم پیوند می‌دهد تا نقش افتاده بر روی این آینه را به تصویر بکشد. شفیعی در شعر «مرثیه‌ی درخت» خود را در جایگاه درختی می‌بیند که در معرض انواع خطرهایست و به او حتی امان گریستن نمی‌دهند: «دیگر کدام روزنه، دیگر کدام صبح / خواب بلند تیره‌ی دریا را / آشفته و عبوس / تعبیر می‌کند... / ای آیت خجسته‌ی در خویش زیستن / ما را / حتی امان گریه ندادند / من اولین سپیده‌ی بیدار باغ را / آمیخته به خون طراوت / در خواب برگ‌های تو دیدم...» (همان: ۱۸۴)؛ هم‌چنین او در شعر «چه بگویم»، احساس شاعرانه‌ی خویشتن را از رنج و زحمتی که برای گوزن کوهی به وجود آمده، نشان می‌دهد و می‌سراید: «چه بگویم که دل‌افسردگی‌ات / از میان برخیزد؟ / نفس گرم گوزن کوهی / چه تواند کرد / سردی برف شبانگاهان را / که برافشانده به دشت و دامن؟» (همان: ۱۹۴) شفیعی، در قطعه‌ی «گل‌های زندان» می‌گوید: «مرغان صحرا خوب می‌دانند / گل‌های زندان را صفایی نیست / اینجا قناری‌های محبوس قفس پیوند / این بستگان آهن و خوکرده با دیوار / ...هرگز نمی‌دانند / کاین تنگناشان پرده‌ی شور و نوایی نیست» (همان: ۱۶۱). در این قطعات، شاعر به وضوح، نگرانی خویش را از دست یازیدن انسان بر طبیعت بکر نشان داده و به تسلیم طبیعت در مقابل امیال بشر اشاره کرده است.

۴.۴. رویکرد بوم‌محور

جداشدن انسان از خود و خواسته‌ها، دانسته‌ها، افکار و ارزش‌هایش و پیوستن به طبیعت با نگرش اومانستی یا دیدگاهی که انسان را اشرف مخلوقات می‌خواند و همه چیز را در زمین و آسمان در خدمت او می‌داند، از مسائلی است که در جهان ادبیات بدان بسیار توجه نشان داده‌اند. مسلماً، در عصر افسارگسیختگی صنعت و مدرنیته، ارتباط دیگری میان انسان و طبیعت لازم است تا هم پیوندی شامل و عام‌تر میان آدمیان و محیط فیزیکی‌شان برقرار باشد و هم به حال محیط زیست مفید واقع شود. شاعر معاصر در پی دیدگاهی است که در آن، طبیعت در کنار انسان هویت مستقل پیدا کند؛ هویتی که باید آن را به رسمیت شناخت. در این نوع توصیف، شاعر می‌تواند در کنار پدیده‌ها، نه محو در آن و نه مسلط بر آن، قرار گیرد و درست مثل یکی از شخصیت‌های داستان، راوی و توصیفگر آن پدیده باشد؛ همچنان‌که آن پدیده نیز در داستان نقش بازی می‌کند و فقط منظره‌ای نیست که صحنه را بیاراید یا مقدمه‌ای برای طرح موضوع اصلی باشد. این تفاوت عمده میان توصیف طبیعت از نگاه نقد بوم‌گراست با اشارات و توصیفات مبتدیانه‌ی طبیعت که در بعضی از آثار ادبی کلاسیک وجود دارد. این نوع توصیف برخاسته از نگاه تازه‌ی انسان امروز به طبیعت است؛ انسانی که به طبیعت احترام می‌گذارد، نه از آن روی که آن را در خدمت خود می‌داند، بلکه از آن رو که حیات و زیست حیوانات و گیاهان را هم طراز با حیات خویش پاس می‌دارد و برای آنان حقوقی قائل است.

شفیعی کدکنی به همه‌ی موجودات عالم، نگاهی ویژه دارد و برای آنان حق حیات می‌شناسد. در شعر «عبور»، همه‌ی مظاهر حیات و هستی از نگاه شاعر زنده و بیدار و عاشق‌اند: «سفر ادامه دارد و / پیام عاشقانه‌ی کویرها به ابرها / سلام جاودانه‌ی نسیم‌ها به تپه‌ها / تواضع لطیف و نرم درّه‌ها / غرور پاک و برف پوش قلّه‌ها...» (همان: ۱۵۹). شفیعی در شعر «با آب»، رودخانه و جوی آب را به موجودی زنده تشبیه کرده است که چون شاعر سرود سر می‌دهد: «...شعر روان جوی / صمیمی شد آن چنانک / در گوش من / به زمزمه / تکرار می‌شود / همچون ترانه‌های خراسانی لطیف / در کوچه‌های کودکی من / چندان زلال و ژرف و برهنه‌ست / کاینک به حیرتم / کاین شعر عاشقانه‌ی پر شور و جذبه را / باران سروده است / یا من سروده‌ام» (همان: ۱۶۴). ترانه‌ی جوی، شعر ایام کودکی را فریاد شاعر می‌آورد و نوستالژی دوران گذشته، لحظات اکنون شاعر را

زیباتر می‌کند. او در شعر «راستی آیا» می‌سراید: «باید از رود گذشت/ باید از رود/ اگر چند گل‌آلود/ گذشت/ بال‌افشانی آن جفت کبوتر را/ در افق می‌بینی/ که چنان بالابال/ دشت‌ها را با ابر/ آشتی دادند؟/ راستی آیا/ می‌توان رفت و نماند؟/ راستی آیا/ می‌توان شعری در مدح شقایق‌ها خواند؟» (همان: ۱۷۰). شاعر در این سروده، نگاهی بوم‌زیستی و از سر احترام به کبوتر و شقایق دارد و رود را، هرچند گل‌آلود، مسیری برای رسیدن به حقیقت می‌نمایاند. همچنین در شعر «در چارراه رنگ‌بازی‌ها» می‌گوید: «زیباترین رنگ‌ها سبز است/ باغ بهاران صبح بیداران/ آرامش و شرم سکوت شسته‌ی صحرا/ اندیشه‌ی معصوم گل‌ها...» (همان: ۱۷۴). در این ابیات، شاعر با شخصیت‌بخشیدن به گیاهان و مناظر طبیعی، چنان بینشی آگاهانه دارد و مخاطبان شعرش را نیز بدان فرامی‌خواند که گویا گل‌ها و گیاهان را می‌توان دارای اندیشه‌ی پاک تصور کرد.

۵.۴. رویکرد تعاملی

در این گونه توصیف، طبیعت آینه‌ی دنیای درون شاعر می‌شود. گاه همه‌ی طبیعت یا پدیده‌های طبیعی در شاعر محو و خلاصه می‌شود و شاعر دیگر آن پدیده را نه چنان که هست، بلکه جور دیگر می‌بیند و به توصیف آن می‌نشیند. درحقیقت، شاعر یا نویسنده، گاه آگاهانه و گاه ناخودآگاه، وصف حال خویش را در حدیث دیگران (بوم‌زیست و مظاهر طبیعت) نقل می‌کند. در چنین مواردی، جذابیت و زیبایی شعر و بیان شاعرانه دوچندان می‌شود. در شعرهای «مزامیر گل داوودی»، «مرثیه‌ی درخت»، «در حضور باد»، «برای باران» و نظایر آن که در دفتر «از زبان برگ» آمده، می‌توان این نوع رویکرد تعاملی احترام‌آمیز را در حد اعلی مشاهده کرد.

شفیعی در شعر «با آب» می‌گوید: «من چون درخت معجز زرتشت/ چون سرو کاشمر/ با شاخ و برگ سبز بهاران/ قد می‌کشم به روشنی صبح/ از سایه‌های رود کناران/ من آن نیم که بودم/ این لحظه دیگرم/ در خویش می‌سرایم دریا و صبح را...» (همان: ۱۶۶). شاعر، در ظاهر، درختی خاص را وصف می‌کند؛ اما گویی این درخت در حقیقت خود اوست. گویی شاعر در این درخت تجلی می‌کند و صفات خود را به او می‌بخشد. شاعری که حس می‌کند در حضور درخت بالندگی یافته، ناگهان عشق جوانی به سرش می‌افتد و قد می‌کشد. در شعر «چشم‌روشنی صبح» می‌خوانیم: «باران به چشم‌روشنی صبح آمده است/ زشت است اگر که من/ -یار قدیم و همدم هم‌ساغر

سحر- / در کوچه‌های خامش و خلوت نجویمش / یا / با جام شعر خویش / خوشامد نگویمش» (همان: ۱۷۶). شاعر خود را همسایه و همدم صبح و سحر می‌داند و برایش شعر می‌سراید. چنین نگاهی به محیط زیست و جهان طبیعی و مظاهر آن، می‌تواند هم احساس آرامش و خوشایندی و لذت به آدمی عطا کند و هم بودن و زیستن را با طبیعت و در کنار طبیعت خواستنی‌تر بنماید.

۵. نتیجه‌گیری

دفتر شعر «از زبان برگ» شفיעی کدکنی، مانند بسیاری از سروده‌های او، با طبیعت و محیط زیست گره خورده است و مناظر طبیعی و محیط پیرامون زندگی شاعر نقش مهم و پررنگی در متن اشعار و حتی عناوین سروده‌های او دارد. شاعر با حسی نوستالوژیک به پدیده‌های طبیعی و مناظر زیست‌بوم پیرامون زندگی می‌نگرد و در ذهن خویش، خاطرات دوران کودکی‌اش و زندگی در محیط روستایی را بازسازی می‌کند. او رابطه‌ی دوسویه‌ی انسان و طبیعت را در سروده‌های خویش، به‌خوبی، نشان می‌دهد و تأثیر طبیعت بر انسان و انسان بر طبیعت را خاطر نشان می‌کند. با توجه به اینکه شفיעی کدکنی ارتباطی مستقیم با طبیعت و محیط روستایی داشته است، سروده‌های او، برخلاف بسیاری از شاعران دیگر، تقلیدی و ذهنی و انتزاعی یا سوژکتیو نیستند؛ بلکه غالب اشعار او تصویری واقعی و عینی و ابژکتیو از مظاهر طبیعت را به خواننده نشان می‌دهند. او نه تنها با نگاهی واقع‌گرایانه و عینی به توصیف و تجسم طبیعت می‌پردازد، بلکه از تخیل خویش هم در شاعرانه‌کردن محیط و مناظر طبیعی بهره می‌گیرد. او برای طبیعت و تمام پدیده‌ها ارزش فوق‌العاده‌ای قائل است و معتقد است انسان‌ها حق ندارند خود را سرور و مسلط بر جهان بدانند و به طبیعت و محیط زیست آسیب برسانند. در نگاه بوم‌گرایانه به طبیعت و محیط زیست، انسان جزئی از طبیعت است و نگاه سلطه‌جویانه‌ی او به حیات وحش کم‌رنگ می‌شود. شاعر به دلیل طبع لطیف و احساسات رقیق خویش، رابطه‌ای عاشقانه و دوستانه با طبیعت دارد. شفיעی در سروده‌هایش بر حفظ محیط زیست تأکید دارد؛ از قطع حتی شاخه‌ای از درخت کاج گلایه‌مند است، از شکستن بال کبوتر دلگیر می‌شود و همگان را به پاسداشت محیط زیست، حیات وحش و منابع طبیعی توصیه می‌کند. پیداست که در دفتر «از زبان برگ» اندیشه‌ی بوم‌محور، رویکرد تعاملی انسان و طبیعت و تفکر پاستورال رنگ و جلوه‌ی

نقد بوم گرایانه‌ی دفتر شعر «از زبان برگ»، سروده‌ی محمدرضا شفیعی کدکنی ————— ۱۷
بیشتری دارد؛ اما نگاه همه‌جانبه و بررسی همه‌ی زوایای بینش بوم‌زیست شاعر در
آینه‌ی شعرش مجالی دیگر می‌خواهد.

منابع

- آبرامز، مایر هوارد. (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه‌ی سعید سبزیان، تهران: رهنما.
- آشنانی محمدی، حسین و همکاران. (۱۳۸۷). «تلفیق اخلاق محیط زیست با رهیافت ارزیابی راهبردی محیط زیست». فصلنامه‌ی اخلاق در علوم و فناوری، ش ۳ و ۴، صص ۶۲-۷۰.
- پارساپور، زهرا. (۱۳۹۱ الف). «بررسی ارتباط انسان با طبیعت در شعر». مجله‌ی ادب فارسی، ۲، ش ۱ (پ ۹)، صص ۷۷-۹۹.
- . (۱۳۹۱ ب). «نقد بوم‌گرا؛ درآمدی بر بوم‌نقد». فصلنامه‌ی نقد ادبی، ش ۱۹، صص ۷-۲۶.
- . (۱۳۹۱ ج). «نقد بوم‌گرا؛ رویکردی نو در نقد ادبی». فصلنامه‌ی نقد ادبی، ۵، ش ۱۹، صص ۸-۲۶.
- . (۱۳۹۲). نقد بوم‌گرا؛ ادبیات و محیط زیست. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی.
- حبیبی نسامی، مرتضی. (۱۳۹۳). «بررسی بوم‌گرایانه‌ی باشبیرو، اثر محمود دولت‌آبادی». مجله‌ی ادبیات پارسی معاصر، ش ۴، صص ۹۵-۱۱۵.
- ذکاوت، مسیح. (۱۳۹۲). «درآمدی بر بوم‌نقد». در: نامه‌ی نقد؛ مجموعه‌ی مقالات نخستین همایش ملی نظریه و نقد ادبی در ایران. به کوشش محمود فتوحی، تهران: خانه‌ی کتاب. صص ۶۷۵-۶۹۵.
- شایان سرشت، اکبر. (۱۳۹۵). «گفتمان طبیعت در نام سروده‌های شفیعی کدکنی». مجموعه‌ی مقالات یازدهمین گردهمایی زبان و ادب فارسی، دانشگاه گیلان، صص ۹۷۵-۹۹۵.
- شفیعی کدکنی، محمدرضا. (۱۳۷۶). آینه‌ای برای صداها. تهران: سخن.

_____ . (۱۳۹۲). «یکصد و یک شعر منتشر نشده‌ی شفیع کدکنی».

مجله‌ی فرهنگی و هنری بخارا، دست‌یافتنی در www.bukharamag.com تاریخ

بازیابی: ۱۳۹۴ / ۹ / ۲۰، صص ۶-۵۹.

عمارتی مقدم، داوود. (۱۳۸۷). «اکوکرییتسیزم». فصلنامه‌ی نقد ادبی، د ۱، ش ۴،

صص ۱۹۵-۲۰۶.

عنایت، حلیمه و حیدر فتح‌زاده. (۱۳۸۸). «رویگردی نظری به مفهوم اکوفمنیسم».

مجله‌ی مطالعات جامعه‌شناسی، ش ۵، صص ۴۵-۶۳.

قویدل رحیمی، یوسف. (۱۳۸۶). «نظریه‌ی گایا و شکل‌گیری نگرش‌های نو در علوم

محیطی». فصلنامه‌ی محیط‌شناسی، ش ۴۱، صص ۵۵-۶۸.

مودودی، محمدناصر. (۱۳۹۰). «بوم‌نقد جنیشی میان‌رشته‌ای بین دو حوزه‌ی محیط

زیست و ادبیات». کتاب ماه علوم و فنون، د ۲، ش ۹، صص ۱۲-۱۸.

Gerard, G. (2004). *Ecocriticism*. New York: Rutledge.

Shikha, k. (2001). *Ecocriticism in Indian Fiction*. Retrieved 1394/ 9/ 20 from www.academia.edu